

إنَّ بَعضَ الطُّيورِ وَ الْحَيَواناتِ تَعْرِفُ بِـغَريزَتِـها الْأَعشابَ الطِّبّيَّـةَ، وَ تَعلَمُ كَيفَ تَستَعمِلُ الْعُشبَ الْمُناسِبَ لِـلْوِقايَـةِ مِنَ الْأَمراضِ الْمُختَلِفَةِ،

همانا بعضی از پرندگان و حیوانات می‌شناسند با غریزه‌شان گیاهان دارویی را، و می‌دانند چگونه استفاده کنند از علف مناسب برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف،



وَ قَد دَلَّتْ هٰذِهِ الْحَيَواناتُ الْإِنسانَ عَلَى الْخَواصِّ الطِّبّيَّـةِ لِـكَثيرٍ مِنَ النَّباتاتِ الْبَـرِّيَّـةِ وَ غَيـرِها.

و راهنمایی کرده‌اند این حیوانات انسان را بر خواص دارویی برای بسیاری از گیاهان خشکی و غیر آن.



إنَّ أَغلَبَ الْحَيَواناتِ إضافَةً إِلَى امْتِلاكِـها لِلُّغَةٍ خاصَّةٍ بِـها، تَـمْلِكُ لُغَـةً عامَّـةً تَستَطيعُ مِنْ خِلالِـها أَن تَتَفاهَمَ مَعَ بَعضِها؛

همانا بیشتر حیوانات اضافه بر داشتن زبانی خاص برای خودشان، دارند زبانی عمومی که می‌توانند از طریق آن هم‌اندیشی کنند با یکدیگر؛

فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِـهِ بَقِيَّـةَ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخَطَرِ، فَـهُوَ بِـمَنزِلَـةِ جاسوسٍ مِنْ جَواسيسِ الْغابَـةِ.

پس دارد کلاغ صدایی که هشدار می‌دهد با آن بقیه حیوانات را تا دور شوند به سرعت از منطقهٔ خطر، پس آن به منزلهٔ جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.